یادداشت روز

خط مقدم چگونه گم شد؟

تاجر و کاسب بازار بود. مال‌التجاره‌ای داشت که خوب فروش می‌رفت. آن قدر خوب که وسوسه شد گران بفروشد. اما دست نگه داشت. پا شد و رفت پیش امام جماعت مسجد سیدعزیزالله بازار تهران که آیت‌الله سید احمد خوانساری از مراجع تقلید بود و فقه و اخلاق تدریس می‌کرد. گفت من جنسی را به قیمت صد تومان می‌خرم ولی چون بازار کشش دارد آن را ۲۰۰ تومان می‌فروشم. آیا این کار اشکال دارد. آقای خوانساری فرمودند این مال متعلق به توست و می‌توانی هر قیمتی که می‌خواهی بفروشی ولی این کار بی‌انصافی است. مرد کاسب گفت حرام نباشد، بی‌انصافی اشکالی ندارد. داشت می‌رفت که آیت‌الله خوانساری(ره) سخنی گفت بس تکان‌دهنده. «کاری هم که در کربلا با امام حسین علیه‌السلام کردند، بی‌انصافی بود». به اعتبار همین انصاف بود که آیت‌الله خوانساری از آغاز نهضت امام(ره) در سال ۴۲ تا آخر حیات مبارک خود پای حمایت از ایشان ایستاد و در این مسیر پا پس نکشید.

درست است که «الانصاف افضل الفضایل. انصاف برترین فضایل است» اما این فرمایش امیرمؤمنان بدان معنا نیست که انصاف مستحب باشد. انصاف خمیرمایه قوام و دوام حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی یک ملت است. به تعبیر امیرمؤمنان علیه‌السلام انصاف است که «یُرفَع الخلاف و یوجب الایتلاف. اختلاف‌ها را از میان برمی‌دارد و موجب الفت می‌شود». جوهره انصاف در میان برخی سیاسیون ما رقیق شده بود که سال ۸۸ در سرمایه حماسه ۴۰ میلیونی ملت ایران آتش تعصب و تکبر و جاه‌طلبی انداختند و آن فرصت بزرگ ملی را تبدیل به یک تهدید بزرگ و مایه طمع و امیدواری دشمن کردند. اگر قرار بود رقبای انتخاباتی رئیس جمهور امروز مانند رقبای رئیس جمهور آن روز رفتار کنند، آیا چیزی در کف ظرف امنیت و منافع ملی می‌ماند؟ شاید کسانی مایل باشند که مسئولیت آن فتنه بزرگ را پای احمدی‌نژاد و عملکرد و اظهاراتش بنویسند. فرض محال که محال نیست بیایید تصور کنیم آن روز رقبا در موضع حق بودند- که بسیاری از واقعیت‌ها خلاف این است- اما این سخن یک مقام ارشد دولت فعلی را چگونه توجیه کنیم که ۳۰ خرداد ۹۳ در برنامه شناسنامه و در توجیه تبریک نگفتن به منتخب مردم در سال ۸۴ تصریح می‌کند «تبریک و تهنیت گاهی دلی است و گاهی سیاسی. دل ما با کسی که سال ۸۴ پیروز شد، اصلاً صاف نشد و هیچ وقت نتوانستیم او را به عنوان مظهر جمهوریت مردم بدانیم»!

آیا شرع، عقل و قانون مجوزی برای این گونه رفتار می‌داد؟ اینکه هرگز دل ما با منتخب مردم- از همان روز اول!- صاف نشد و او را به عنوان مظهر جمهوریت نپذیرفتیم یعنی چی؟ گوینده این سخنان به همراه دیگر نماینده آقای هاشمی در تبلیغات انتخاباتی سال ۸۴ علناً قیافه نامزد رقیب را نیز به استهزا گرفتند بی‌آنکه کوچک‌ترین تشری از آقای هاشمی بشنوند. با این وصف عجیب است که امروز از همین چهره سیاسی می‌شنویم «جمله رهبری درباره حق‌الناس بودن رأی مردم در انتخابات سال ۹۲ یک نکته سیاسی از یک مجتهد فقیه و مرجع است و معلوم نیست که چرا بعضی مدعیان تندرو به جای تبلیغ این جمله تاریخی، از تکرار آن نگرانند». آیا پیروزی یک نامزد با ۵۰/۷ درصد آرا (نصف به علاوه ۲۷۰ هزار رأی) حق‌الناس است اما پیروزی دیگری با ۱۱ میلیون تفاوت رأی (۶۳ درصد) مستوجب انتقام‌گیری و آشوب‌افکنی است؟ آیا ما به نوعی آپارتاید معطوف به اشرافیت و امتیاز و انحصار مبتلا شده‌ایم؟ عنایت داشته باشیم که پاسخ این قبیل سؤالات را نمی‌شود با ایراداتی که برای مدیریت و عملکرد بعدی احمدی‌نژاد می‌توان برشمرد داد؛ همچنان که اگر طیف مقابل احمدی‌نژاد را حق مطلق در معارضه با او بدانیم- که در بسیاری مواقع اتفاقاً برعکس است- باز هم این موضوع نمی‌تواند مستمسکی برای امضای بی‌انصافی‌ها و رفتارهای خلاف و خائنانه طیف حامی فتنه و آشوب در سال ۸۸ باشد. به راستی اگر دعوا، دعوای هاشمی و موسوی و خاتمی و کروبی با احمدی‌نژاد بود، چرا وقتی پای شعارهایی چون «انتخابات بهانه است اصل نظام نشانه است» و «نه غزه نه لبنان» و اهانت به امام و ولایت فقیه و خط کشیدن روی عنوان جمهوری اسلامی پیش آمد تا سرانجام کار به خیانت روز عاشورا رسید، همین حضرات حاضر نشدند حساب خود را با گروهک‌های قسم خورده ضد انقلاب و حاضر در وسط میدان جدا کنند؟ انصاف کجا رفته بود که در برابر هجوم مغول‌وار به همه مقدسات اسلام و انقلاب سکوت کردند، بلکه مقدمه‌چین آن بودند. چرا وقتی پای حمایت صریح سران اسرائیل و آمریکا و انگلیس به میان آمد، باز هم رگ خشکیده انصاف و مصلحت و وفاداری به انقلاب به حرکت درنیامد؟

گم شدن آرمان‌ها و اهداف بلند عمرو و زید نمی‌شناسد. انصاف که به یغما رفت، حاشیه‌ها به جای متن و اصل می‌نشیند و آنگاه رقم می‌زند همه آن کج‌اندیشی‌ها و کج رفتاری‌هایی که در طول عمر مبارک انقلاب از برخی خواص مشاهده کرده‌ایم. دشمن برای دو شبیخون سیاسی و اقتصادی بزرگ در سال‌های ۸۸ و ۹۰ خیز برداشته بود حال آن که بخشی از طیف‌های سیاسی مؤثر ما در بحبوحه این شبیخون، خطوط دفاعی را چه در میان برخی اجزای دولت و چه در میان طیف‌هایی از مخالفان آن رها کرده بودند. انگار مثلاً دشمن‌تر از احمدی‌نژاد برای هاشمی و مؤتلفانش و دشمن‌تر از آنها برای احمدی‌نژاد وجود نداشته باشد. بدین ترتیب همچنان که برای مفسدان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی حاشیه امنیت ایجاد می‌شد، دشمن هم مجال پیدا می‌کرد تا ضربه خود را بزند. دیگر چندان تفاوتی نمی‌کند که سوء استفاده اقتصادی چند هزار میلیارد تومانی در دوره دولت مهرورزی باشد یا واگذاری امتیاز ۶۵۰ میلیون یورویی (چند هزار میلیارد تومانی) در دولت اعتدال و یا واگذاری یک قرارداد گازی هنگفت به شرکت خارجی با قیمت ۱۴ برابر زیر قیمت و برای ۲۵ سال در دولت اصلاحات؟! سال ۸۱ دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی (آقای روحانی) درباره همین قرارداد نامه اعتراض به رئیس‌جمهور وقت نوشت مبنی بر اینکه «عقد قرارداد طولانی گاز با شرکتی غیرمعتبر که بنا بر گزارشات دریافتی از وزارت نفت طی سال‌های گذشته عملکردی ضعیف و توام با نادیده گرفتن حقوق ایران در ارتباط با میدان نفتی مبارک داشته، تکرار تجربه تلخی است که سالیان دراز گرفتار آن خواهیم بود... قیمت و شرایط قرارداد مذاکره شده در مقایسه با منطقه بسیار پایین و غیرمطلوب است... احتمالا آثار منفی اقتصادی درازمدت بر بازار گاز کشور خواهد داشت و هیچ منفعت سیاسی نیز در پی نخواهد داشت.» اما اکنون آیا نباید پرسید چرا وزیر مربوطه که به خاطر تعلل یک ساله در پاسخ دادن به پیگیری شورا مورد اعتراض دبیر شورا قرار گرفت، بعدها مجدداً به کابینه بازگشت؟!

رهبر معظم انقلاب همان‌گونه که بداخلاقی‌های سال ۸۸ را مذمت کردند، سال ۹۲ نیز فرمودند در جریان رقابت‌ها و تبلیغات انتخاباتی بی‌انصافی‌هایی صورت گرفت. شاید کسانی در سال ۸۸ یا سال ۹۲ پس از شنیدن این تذکرات، با مسئله مانند آن تاجر بازار تهران برخورد کردند و تصور نمودند بداخلاقی یا بی‌انصافی که حرام نیست! شاید هم برخی سیاسیون حرفه‌ای، بداخلاقی و بی‌انصافی را به عنوان لازمه رقابت و بازی سیاسی خود فرض کرده‌اند اما حقیقت این است که همین تعاملات، نقش کاهنده و فرساینده در قبال قدرت ملی و پیشرفت عمومی کشور دارد. آیا عبرت‌آموز نیست که برخی اجزای دولت مهرورزی پای در همان مسیری گذاشتند که افراطیون مدعی اصلاحات در حضیض سقوط آن فرو غلتیده بودند و آیا نگران‌کننده نیست که برخی اجزای دولت فعلی با وجود نکوهش دولت قبلی، بدتر از همان عیوب را به جان می‌خرند؟ انصاف دهیم آیا رئیس دولت قبلی در طول ۸ سال به اندازه یک سال اخیر و رئیس دولت فعلی به منتقدان انگ و برچسب نثار کرد؟ او نهایتا به دشمنان ملت ایران در غرب می‌گفت آب را بریزید همان جایی که می‌سوزد اما اکنون به منتقدان دولت گفته می‌شود «بزدل، ترسو، بی‌سواد، مزدبگیر، تازه به دوران رسیده، افراطی، کاسب تحریم و...». اگر بخشی از دولت دوم احمدی‌نژاد به واسطه حضور حلقه انحرافی مشغول حاشیه‌سازی و غفلت‌آفرینی نسبت به دشمنان اصلی ملت ایران شد، برخی از افراد موثر دولت فعلی از همان ماه‌های اول آغاز به کار تا به امروز مشغول حاشیه‌سازی و غوغاافکنی هستند و برای آسان کردن کار خود، اختناق سفید و شیک را تدارک می‌کنند که هیچ صاحب‌نظر منتقدی جرئت یا مجال نقد برخی عملکرد دولتمردان را نداشته باشد.

چرا به اسم برداشتن فضای امنیتی، فضای ارعاب و اختناق علیه منتقدان- که بسیار فراتر از حامیان خاص دولت سابق و حتی اصولگرایان هستند- تدارک می‌شود و در عین حال به مجرمان نشاندار خیانت و فتنه بزرگ سال ۸۸ مجال تجدید سازمان داده می‌شود؟ آیا برخی رئوس اصلی گفتمان دولت در حوزه کارآمدی آن قدر غیرقابل دفاع است که باید به موازات شعار دعوت به نقد، دهان منتقدان را بست و در عین حال تصور کرد خائنان به یک ملت در دو فتنه ۷۸ و ۸۸ آن‌گونه که تظاهر می‌کنند، حمایتی وفادارانه و مخلصانه نسبت به دولت دارند؟ وقتی مشاور ارشد رئیس دولت اصلاحات از همین جماعت به عنوان کسانی که حیات نباتی- انگلی دارند یاد می‌کند، یا عضو شورای شهر منحله (دور اول) تهران تصریح می‌کند که همین جماعت «دولت را رحم اجاره‌ای خود می‌دانند» آیا نباید برای برخی مسئولان دولتی حجت تمام شود و از خود بپرسند که چنین حمایتی به کجا ختم می‌شود؟ اگر بخش‌های مهمی از فناوری اتمی به واسطه توافق ژنو به تعلیق درآمد و چرخ آن از کار افتاد اما همزمان تحریم‌ها رو به کاهش ننهاد که فزونی هم گرفت و معلوم شد خوش‌گمانی به شیطان اساسا بی‌بنیاد است، آیا به اقتضای حکمت و مصلحت باید این مسیر را با شجاعت تمام اصلاح کرد یا به فرافکنی پرداخت و افکار عمومی را درگیر دوقطبی‌سازی‌های انحرافی کرد؟ آیا انصاف است که به جای عمل به رهنمود حضرت امام مبنی بر اینکه «هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید»، آمریکا را در گفتار و رفتار خود منزه سازیم و ناراحتی‌های ناشی از اشتباه درآمدن فرضیه مبنایی خود را بر سر منتقدانی خالی کنیم که از روز اول ناصحانه درباره خوش‌گمانی مفرط و نیمه تعطیل گذاشتن برخی از مسئولیت‌ها هشدار می‌دادند و در دولت سابق نیز به خاطر برخی انتقادهای صریح، کم‌اهانت و دهن‌کجی ندیدند و نشنیدند.

آیا اقتضای تدبیر، فراهم کردن فضا و فرصت برای گروهک‌هایی است که به تعبیر حضرت امام(ره) می‌خواستند مرگ بر آمریکا منسی (فراموش) شود؟! آیا باید به دوقطبی‌های مجعول و غفلت‌آور دامن زد و بازی اقلیت و اکثریت یا اعتدال و افراط راه انداخت؟! به راستی اکثریت کجاست وقتی ۹۶/۲ درصد مردم به اعتبار بی‌تدبیری بر سر گران کردن بی‌رویه و سپس دعوت به عدم ثبت‌نام درباره یارانه‌ها، خلاف نظر دولت رفتار می‌کنند؟! چرا پس از ۱۶ ماه خبری از حذف دهک‌های پردرآمد و اختصاص یارانه آنها به اقشار نیازمند نیست؟ و چرا در همین یک سال با وجود فشارهای تحریم، ۶ میلیارد دلار صرف واردات خودروهای لوکس، لوازم آرایشی و بنزین وارداتی شد؟ چرا در حالی که در تهران اصلا بنزین تولید داخل توزیع نشده بود، آلودگی هوا به بنزین داخلی نسبت داده شد و چرا بعد از واردات بنزین کذایی، آلودگی هوا همچنان مدعیان را به چالش می‌کشد؟ و... آیا تصور نمی‌کنید سنگ بنای سیاست‌ورزی را بر بداخلاقی و سیاه‌نمایی و بی‌انصافی گذاشتن سرانجام دامن خود شما را هم می‌گیرد؛ ضمن اینکه در منطق استقلال، استقامت و پیشرفت ملی خلل وارد می‌کند و دشمن را امیدوار می‌سازد؟ آیا افکار عمومی نخواهند پرسید که غیر از بدگویی به دولت قبل یا برچسب زدن و وارونه‌نمایی منتقدان و کوشش برای انزوا و انفعال آنان، هنر خود شما چیست؟ اگر نه از قیمت گوجه باید پرسید و نه از برنامه هسته‌ای، بفرمایید که سوال از کدام حوزه عملکرد شما مباح و مجاز است؟ با کور باش و دور باش که نمی‌شود دهان پرسشگران عام و خاص را بست. البته انصاف باید داد که دولت مسئولیت سنگینی در شرایط فشار دشمن برعهده دارد اما انصاف نیست اگر مسیر نادرست و اشتباه پیموده شده یک سال گذشته در سه سال آینده نیز با هزینه‌کرد فرصت‌های مهم ملی ادامه یابد و اجازه مصادره دولت توسط افراطیون ورشکسته فراهم آید.

محمد ایمانی

در کنفرانس خبری وزرای خارجه ایران و سوریه مطرح شد

ظریف: تجاوز اسرائیل به سوریه نشانگر همراهی این رژیم با تروریست‌هاست

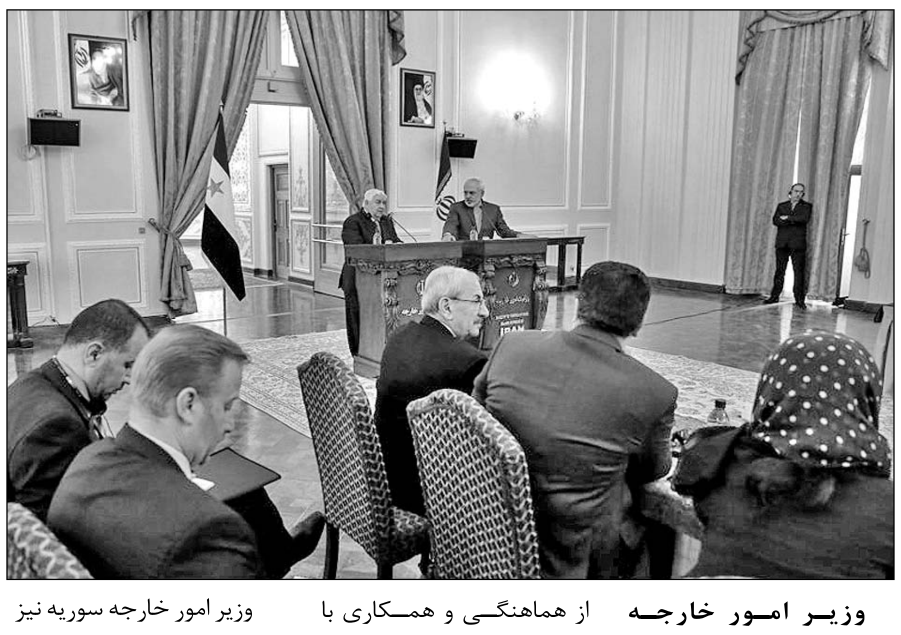

وزیر امور خارجه کشورمان، تجاوز رژیم صهیونیستی به سوریه را نشانگر همراهی این رژیم با گروه‌های تکفیری و تروریستی دانست.

ولید معلم وزیر امور خارجه سوریه به منظور دیدار و گفت‌وگو با مقامات کشورمان و حضور در کنفرانس بین‌المللی جهان علیه خشونت و افراطی‌گری بامداد دوشنبه وارد تهران شد.

روز گذشته، محمدجواد ظریف و ولید معلم پس از دیدار دوجانبه با حضور در کنفرانس خبری به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند.

وزیر امور خارجه کشورمان در این نشست خبری، حمله اخیر رژیم صهیونیستی به سوریه را محکوم کرد و گفت: معتقدیم این حرکت در کنار شکست‌هایی که در هفته‌های گذشته نیروهای داعش متحمل شده‌اند برای قوت دادن به این نیروها بوده است.

ظریف افزود: ما اقدام رژیم صهیونیستی را حاکی از هماهنگی و همکاری با گروه‌های تکفیری و تروریستی و افراطی می‌دانیم.

ظریف افزود: هزینه اصلی بحران منطقه را مردم مظلوم سوریه و عراق پرداخت کرده‌اند و مقاومت این دو ملت بزرگ در برابر موج افراط و تروریسم تحمیل‌شده، چهره کریه افراط و ترور را برای دنیا روشن کرد.

وی خاطرنشان کرد: جمهوری اسلامی ایران که فهم صحیحی از این خطر برای منطقه داشته از ابتدا در کنار مردم سوریه و عراق برای مقابله با این خطر در کنار دولت و مردم سوریه حضور داشت و این راه را ادامه می‌دهد.

وزیر امور خارجه کشورمان در ادامه درباره هماهنگی‌های بین عراق و سوریه از سوی ایران گفت: هماهنگی و همکاری بین شخص ولید المعلم و آقای جعفری صورت گرفته و هم دولت سوریه و هم عراق در دو ماه گذشته همکاری‌هایی را داشته‌اند که راه‌گشا بوده و امیدواریم ادامه پیدا کند.

وزیر امور خارجه سوریه نیز در این کنفرانس خبری گفت: «کشورهای حامی تروریست در سنگر واحد با اسرائیل قرار دارند. سوریه به پایداری و مقاومت ادامه می‌دهد و هیچ گزینه‌ای جز پیروزی بر تروریسم ندارد.»

به گزارش تسنیم، ولید معلم هدف از سفر به تهران را تشکر از رهبری و مردم ایران برای حمایت از پایداری ملت سوریه عنوان کرد.

وی با تاکید بر اینکه سوریه به پایداری خود ادامه خواهد داد خاطرنشان کرد: هیچ گزینه‌ای جز پیروزی بر تروریست‌ها نداریم و ما با جمهوری اسلامی ایران و دوستانمان در روسیه و دیگران تلاش می‌کنیم تا به راه حل سیاسی مبتنی بر گفت و گوی سوری‌ها بدون دخالت خارجی دست یابیم و این تلاش را ادامه خواهیم داد تا به نتیجه برسد.

وزیر خارجه آمریکا:

به تحریم‌های ضد ایرانی افتخار می‌کنم

وزیر امورخارجه آمریکا با اشاره به مذاکرات هسته‌ای ایران و ۱+۵ گفت: به تحریم‌های ضد ایرانی افتخار می‌کنم.

«جان کری» وزیر خارجه آمریکا با حضور در مجمع «سابان» متعلق به میلیاردر یهودی «حاییم سابان» به اظهارنظر درخصوص مسائل مختلف پرداخت.

در راهبرد، کوچک‌ترین اختلافی با اسرائیل نداریم

وزیر امور خارجه آمریکا گفت: هرچند شاید ما گاهی در تاکتیک‌ها با اسرائیل اختلاف نظر داشته باشیم،ولیکن وقتی پای اهداف راهبردی و محوری در میان است، کوچک‌ترین اختلافی بین آمریکا و اسرائیل وجود ندارد.

جان کری ادامه داد: ما چندین سال وقت صرف کردیم تا گسترده‌ترین و عمیق‌ترین رژیم تحریم‌ها در تاریخ را علیه ایران شکل دهیم تا به پاسخ‌هایی که جهان می‌خواهد، برسیم. زمانی که آن‌ها (تحریم‌ها) تصویب شدند، من رئیس کمیته روابط خارجی بودم و مانند تک تک اعضای کنگره، به اثری که آن‌ها داشتند، افتخار می‌کنم. اگر آن‌ها (تحریم‌ها) نبودند، الان پای میز مذاکره نبودیم.»

وی افزود: «سال گذشته، من اندکی پس از امضای برنامه اقدام مشترک که امکان آغاز مذاکرات رسمی را برای ما فراهم کرد، اینجا صحبت کردم. خوب به یاد دارم که آن روز خیلی‌ها ادعا می‌کردند که ما اشتباهی فجیع مرتکب شده‌ایم. به ما گفته شد که ایران تقلب خواهد کرد و رژیم تحریم‌هایی که طی سال‌های طولانی با زحمت شکل گرفته بود، فرو می‌ریزد. ما به بر هم زدن امنیت و ایمنی کشور خود و نزدیک‌ترین متحدانمان، متهم شدیم. و من همان زمان در پاسخ به شما گفتم که حقیقت این است که از روزی که برنامه اقدام مشترک اجرایی شد، ایالات متحده، شرکایمان از جمله اسرائیل و تمام جهان، امن‌تر شده‌اند. حدس بزنید چه اتفاقی افتاد. دقیقا همانی شد که گفتم.»

برنامه هسته‌ای ایران عقب رانده شده است

وزیر خارجه آمریکا در ادامه گفت: «یک سال قبل، برنامه هسته‌ای ایران با تمام سرعت به سمت ذخایر بزرگ‌تر، ظرفیت بالاتر غنی‌سازی، تولید پلوتونیوم سطح تسلیحاتی و کاهش مدام زمان گریز پیش می‌رفت. امروز، ایران به تک تک تعهداتی که در توافق موقت داده بود، عمل کرده است. برای اولین بار در یک دهه، پیشرفت برنامه هسته‌ای این کشور به عقب رانده شده است. از کجا می‌فهمیم؟ از آنجا که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شرکای ما توانسته‌اند تائید کنند که ایران واقعا به تعهدات خود در برنامه اقدام مشترک احترام گذاشته است.»

به گزارش فارس،جان کری افزود: «امروز، بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تأسیسات غنی‌سازی ایران، از جمله فردو دسترسی روزانه دارند و ما به شناختی عمیق‌تر از برنامه هسته‌ای ایران، تولید سانتریفیوژهای این کشور، معادن و آسیاب‌های اورانیوم این کشور رسیده‌ایم. کل ذخیره اورانیوم با غنای ۲۰درصد این کشور، هر انس آن، یا رقیق شده و یا (به اکسید) تبدیل شده است. آن‌ها همچنین هرگونه غنی‌سازی بالای ۵درصد را تعلیق کرده‌اند. پیشرفت رآکتور پلوتونیوم اراک به‌طور کامل درجا متوقف شده است. هیچ قطعه جدیدی در آن نصب نشده که به آن‌ها اجازه راه‌اندازی آن را بدهد.»

تلاش برای رسیدن به توافق ظرف سه تا چهار ماه آینده

وی در ادامه گفت: دو هفته قبل در وین، زمانی که به ضرب‌الاجلی که برای مذاکرات تعیین کرده بودیم، رسیدیم، همه ما با تمدید مذاکرات برای یک دوره زمانی مختصر، موافقت کردیم. هرچند گفته شده، هفت ماه، اما ما به دنبال هفت ماه نیستیم. فکر می‌کنم هدف سه، چهار ماه است و حتی امیدوارم که اگر امکان‌پذیر باشد، این امر زودتر محقق شود.»

گفت و شنود

اعتراف

گفت: آقای عارف بعد از سخنرانی ۱۶ آذر در دانشگاه شهید بهشتی اطلاعیه‌ای صادر کرده و در آن آورده است «بهترین موضع در مورد معرفی سران فتنه را مقام معظم رهبری در دیدار با مردم عزیز قم در دیماه ۸۸ اتخاذ نمودند که سران فتنه را آمریکا و انگلیس دانستند، بنابراین هرگونه اتهام‌زنی به هر فرد بخصوص عزیزان در حصر برخلاف اصول اخلاقی و اسلامی است»!

گفتم: مثل اینکه خود ایشان هم متوجه نشده که چه می‌گوید؟! چون اولا؛ به فتنه ۸۸ اعتراف می‌کند و ثانیا؛ سران و مدیران اصلی فتنه را آمریکا و انگلیس می‌داند. بنابراین فقط حرفش این است که موسوی و کروبی و خاتمی نوکران آمریکا و انگلیس بوده‌اند نه اینکه سران اصلی فتنه ۸۸ باشند و به این واقعیت هم اعتراف می‌کند که فتنه ۸۸ یک فتنه آمریکایی انگلیسی و اسرائیلی بوده است.

گفت: نظر رهبری را هم تحریف کرده است، چون ایشان بارها به صراحت جرم سران فتنه را خیانت و مستحق مجازات سخت دانسته‌اند.

گفتم: یارو می‌گفت؛ امامزاده یعقوب را بالای مناره مصر، پلنگ خورده است! به او گفتند؛ امامزاده نبود و پیغمبرزاده بود، یعقوب نبود و یوسف بود، بالای مناره نبود و در صحرا بود، مصر نبود و کنعان بود، پلنگ نبود و گرگ بود و قضیه از اصل هم دروغ بود چون گرگ حضرت یوسف(ع) را نخورده بود و این دروغ را برادران او، یعنی اجداد همان‌هایی ساخته بودند که فتنه‌گران ۸۸ به دستور آنها شعار «نه غزه نه لبنان» سر داده بودند!

خبر ویژه

آقای عارف!
تجاهل و مغالطه نفرمائید!

محمدرضا عارف در اظهارنظری تناقض‌آلود مدعی شد موضعش درباره سران فتنه همان نظر رهبری است و بنابراین سران فتنه بی‌گناه و خدمتگزار هستند!!

دفتر محمدرضا عارف ضمن انتشار توضیحی درباره سخنان وی در دانشگاه شهید بهشتی تصریح کرد: «به اعتقاد دکتر عارف بهترین موضع در مورد معرفی سران فتنه را مقام معظم رهبری در دیدار با مردم عزیز قم در دی‌ماه ۸۹ اتخاذ نموده‌اند که سران فتنه را آمریکا و انگلیس دانستند. بنابراین هرگونه اتهام‌زنی به هر فرد به خصوص عزیزان در حصر و سایر عزیزانی که عمری در خدمت نظام و مردم و کشور بوده‌اند بدون حکم دادگاهی صالحه که در آن تمام جوانب مختلف وقایع انتخابات ۸۸ و کلیه عوامل و افراد دخیل در این رخداد چه پیش از برگزاری انتخابات و چه بعد از برگزاری انتخابات که با سخنرانی‌ها و رفتارهای مغایر اخلاق و عقلانیت موجبات چنین فتنه و مشکلاتی برای کشور را ایجاد کردند، کاملا بر خلاف اصول اسلامی، اخلاقی، قانونی و مواضع خردمندانه مقام معظم رهبری است.»

این اظهارات تحریف‌آلود در حالی است که رهبر معظم انقلاب بارها به خیانت و جرم بزرگ فتنه‌گران اشاره داشته و خطاب به علی مطهری نیز فرموده بودند اگر افرادی که در حصر هستند محاکمه شوند شما راضی نخواهید شد و اگر زمان حضرت امام این جرم را مرتکب می‌شدند برخورد به مراتب شدیدتری با آنها می‌شد.

رهبر معظم انقلاب ضمن اینکه به سران فتنه فرصت جبران و اصلاح مسیر دادند، اظهارات صریحی درباره آن خیانت بزرگ داشتند از جمله؛

- «یک عده‌ای قانون‌شکنی کردند، ایجاد اغتشاش کردند، مردم را به ایستادگی در مقابل نظام تا آنجایی که می‌توانستند، تشویق کردند- حالا تیغشان نبرید؛ آن کاری که می‌خواستند نشد، او بحث دیگری است؛ آنها تلاش خودشان را کردند- زبان دشمنان انقلاب را و دشمنان اسلام را دراز کردند، جرأت به آنها دادند؛ کاری کردند که دشمنان امام- آن کسانی که بغض امام را در دل داشتند- جرأت پیدا کنند بیایند توی دانشگاه، به عکس امام اهانت بکنند؛ کاری کردند که دشمن مأیوس و نومید، جان بگیرد، تشویق بشود... آن قانون‌شکنی‌شان، آن اغتشاش‌جویی‌شان- تشویقشان به اغتشاش و کشاندن مردم به عرصه اغتشاشگری- این هم نتایجش. این خطاها اتفاق می‌افتد، عمل خلاف انجام می‌گیرد، کار غلط انجام می‌گیرد، بعد برای اینکه این کار غلط، غلط بودنش پنهان بشود، اطراف او فلسفه درست می‌شود! فلسفه می‌بافند؛ استدلال برایش درست می‌کنند... خب، اینها ایجاد فتنه می‌کند؛ یعنی فضا را فضای غبارآلود می‌کند. شعار طرفداری از قانون می‌دهند، عمل صریحاً برخلاف قانون انجام می‌دهند. شعار طرفداری از امام می‌دهند، بعد کاری می‌کنند که در عرصه طرفداران آنها، یک چنین گناه بزرگی انجام بگیرد».

-«گناه بزرگ این بود که رأی مردم را نفی کردند».

- «آن کسانی که در مقابل عظمت ملت ایران، در مقابل کار بزرگ ملت ایران در انتخابات ایستادند، آنها بخشی از ملت نیستند؛ افرادی هستند یا ضد انقلاب صریح، یا کسانی که بر اثر جهالت خود، بر اثر لجاجت خود، کار ضد انقلاب را می‌کنند؛ ربطی به توده مردم ندارند».

- «کسانی که فتنه سال ۸۸ را شروع کردند- حالا یا خودشان طراحی کرده بودند، یا دیگران طراحی کرده بودند... به کار کشور ضربه سختی زدند. اگر این فتنه نبود، بلاشک کارهای گوناگون کشور بهتر پیش می‌رفت. اینها دشمنان را امیدوار کردند و روحیه دادند به کسانی که علیه نظام اسلامی جبهه‌بندی کرده‌اند و یک جبهه‌ای تشکیل داده‌اند».

- «گناه بزرگ فتنه‌گران امیدوارکردن دشمن بود».

- «گناه بزرگ فتنه‌گران قابل اغماض نیست».

- «کسانی در سال ۸۸ در راه‌های غیر قانونی وارد شدند، کشور را دچار هزینه کردند برای مردم اسباب زحمت درست کردند، برای خودشان هم اسباب بدبختی و سرشکستگی در زمین و در ملأ اعلی شدند».

- «وقتی در یک کشور فتنه‌گرانی پیدا می‌شوند که برای جاه‌طلبی خودشان، برای دست یافتن به قدرت، برای رسیدن به اهدافی که به صورت آرزو در وجود خودشان متراکم و انباشته کردند، حاضر می‌شوند به مصلحت یک کشور، به حقانیت یک راه پشت کنند و لگد بزنند؛ کاری می‌کنند که سردمداران غربی و دشمنان درجه یک ملت ایران به هیجان می‌آیند و سر شوق می‌آیند و از آنها حمایت می‌کنند».

- «فتنه‌گران به قانون و به کشور لگد زدند... کشور را در لبه پرتگاه قرار دادند».

- «آن مسئله اصلی این است که یک جماعتی در مقابل جریان قانونی کشور، به شکل غیرقانونی و به شکل غیرنجیبانه ایستادگی کردند و به کشور لطمه و ضربه وارد کردند؛ این را چرا فراموش می‌کنید؟... در این قضایا، مسئله اصلی گم نشود. در انتخابات سال ۸۸، آن کسانی که فکر می‌کردند در انتخابات تقلب شده، چرا برای مواجهه با تقلب، اردوکشی خیابانی کردند؟ چرا این را جواب نمی‌دهند؟ صد بار ما سوال کردیم؛ نه در مجامع عمومی، نه خیر، به شکلی که قابل جواب دادن بوده؛ اما جواب ندارند. خب، چرا عذرخواهی نمی‌کنند؟ در جلسات خصوصی می‌گویند ما اعتراف می‌کنیم که تقلب اتفاق نیفتاده بود. خب، اگر تقلب اتفاق نیفتاده بود، چرا کشور را دچار این ضایعات کردید؟چرا برای کشور هزینه درست کردید؟ اگر خدای متعال به این ملت کمک نمی‌کرد، گروه‌های مردم به جان هم می‌افتادند، می‌دانید چه اتفاقی می‌افتاد؟ می‌بینید امروز در کشورهای منطقه، آنجاهایی که گروه‌های مردم مقابل هم قرار می‌گیرند، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ کشور را لب یک چنین پرتگاهی بردند؛ خداوند نگذاشت، ملت هم بصیرت به خرج دادند. در قضایای سال ۸۸، این مسئله اصلی است؛ این را چرا فراموش می‌کنید؟»».

اصغرزاده: خواستند ما را نجس کنند
اصلاح‌طلبان اهل اعتراض خیابانی نیستند

دبیرکل سابق حزب همبستگی می‌گوید جنبش سبز از اصلاح‌طلبان تا طرفداران گروهک‌های خارج کشور و برانداز را شامل می‌شود و اصلاح‌طلبان باید این مسئله را حل کنند.

ابراهیم اصغرزاده در مصاحبه با روزنامه اعتماد گفت: اصلاح‌طلبان باید مسئله جنبش سبز را در درون خود حل کنند. اصلاح‌طلبان برای سامان یافتن نمی‌توانند چهار طیف باشند و در این میان هم افرادی فریاد بزنند که ما پست دولتی می‌خواهیم.

عضو شورای شهر اول (منحله) تهران مدعی شد: تمام تلاش خاتمی این بود که این افراد به خصوص جوانان جنبش سبزی به سمت خروج از حاکمیت نروند چرا که این مسئله خواست جریان تمامیت‌خواهی است که در تمامی این سال‌ها به دنبال تشریح گفتمان اصلاح‌طلبی بوده است. جنبش سبز طیف گسترده‌ای است از طرفداران آقای خاتمی، موسوی و کروبی در داخل تا طرفداران گروهک‌های خارج و کسانی که توسط نیروهای برانداز در خارج هدایت می‌شدند. البته این طیف از جنبش سبز بسیار کم جمعیت است اما متاسفانه جریان راست تندرو آمد و این طیف از جنبش سبز را بزرگنمایی کرد و برای اینکه اصلاح‌طلبان را منفور کند در تریبون‌های خود مدام این مسئله را سر داد که آخر اصلاح‌طلبی براندازی است. این جریان برای زدن تیر خلاص بر پیکره اصلاح‌طلبان مدام از تریبون‌های خود فریاد زدند که همه اصلاح‌طلبی همین طیف اندک جنبش سبز خارج‌نشین برانداز است و از سوی دیگر به اصلاح‌طلبان هم اجازه مرزبندی ندادند تا مشخص شود که اصلاح‌طلبان همچون اصولگرایان از طیف‌ها و گروه‌ها و مطالبات مختلفی تشکیل شده است. البته آنها می‌دانستند که نباید به اصلاح‌طلبان اجازه این مرزبندی را ندهند که اگر می‌دادند دیگر فرصتی برای نجس کردن اصلاح‌طلبان برای‌شان پیش نمی‌آمد.

وی برخلاف واقعیت‌های موجود مدعی شد: اگر همین الان از اکثریت اصلاح‌طلبان و حتی آقایان موسوی و کروبی سوال کنید، بی‌درنگ قانون اساسی را هنوز مفید می‌دانند. اگر هم معتقد باشند که بخشی از قانون‌اساسی باید تغییر کند معتقد نیستند که از طریق خیابان یا جنبش‌های اعتراضی باید این تغییر انجام شود.

برخلاف این ادعا افراطیون مدعی اصلاحات که اتفاقا مرکزیت این طیف را در حزب مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب، مجمع روحانیون و... داشتند، آشوب خیابانی راه انداختند و مقابل جمهوریت و رای مردم که رکن قانون اساسی است ایستادند و به مکانیزم‌های قانون اساسی تن ندادند. آنها با وجود مشاهده میدان‌داری گروهک‌های ضد انقلاب - از نهضت آزادی تا منافقین و سلطنت‌طلب‌ها و... - در طول ۸ ماهه فتنه و آشوب، نه تنها حاضر به مرزبندی با جریان برانداز نشدند بلکه خود در ایجاد فضا برای آشوب‌افکنی پیشقدم شدند و گروهک‌ها پشت سر آنها به میدان آمدند. جریان نفاق جدید مرزبندی نکرد چون در جلسات و قرار و مدارهای مختلف به ائتلاف کامل با گروهک‌های ضد انقلاب رسیده بود که جلسات مشترک با گروهک نهضت آزادی و ملی - مذهبی در داخل و مشابه آن با گروهک‌های دیگر در خارج کشور توسط عناصری نظیر امیر ارجمند، مزروعی، موسوی خوئینی، سازگارا، کدیور، سروش، حقیقت‌جو، محمدعلی توفیقی و... سندی بر این ادعاست. بدتر و رسواتر از همه این که خاتمی در جلسات محفلی و داخلی اعتراف کرده باور ندارد در انتخابات سال ۸۸ تقلب صورت گرفته باشد و بر این اساس، موجودیت اصلاح طلبان و ادعای اصلاح‌طلبان با رفتار خیانت‌آمیزی که مرکزیت آنها در فتنه ۸۸ مرتکب شد، زیر علامت سوال است. این گروه با جماعت بی سروپایی هم سفره شدند که صراحتا روی جمهوری اسلامی خط کشیده بودند و علیه ولایت‌فقیه و جمهوری اسلامی فحاشی می‌کردند. بنابراین سوال این است که آیا می‌شود نان جمهوری اسلامی را خورد و مدعی طرفداری از نظام بود اما با دشمنان خونی آن در یک جبهه ایستاد؟! چرا آنها حاضر -بلکه قادر - نیستند با ضد انقلاب مرزبندی کنند؟ جز این است که فاقد اختیار خود و گروگان هستند؟!

مشاور ظریف: خوش‌بینی به مذاکرات هسته‌ای واقعی نیست

مشاور وزیر خارجه گفت؛ اگر خوش‌بینی به مذاکرات هسته‌ای واقعی بود باید طرفین در وین ۸ به توافق نهایی دست پیدا می‌کردند.

علی خرم در گفت‌وگو با فرارو از خوش‌بینی نمایشی خبر داد و درباره ابراز خوش‌بینی فیلیپ هاموند وزیر خارجه انگلیس و جو بایدن معاون رئیس جمهور آمریکا نسبت به احتمال دستیابی به توافق جامع و نهایی هسته‌ای با ایران گفت: به عقیده من این ابراز خوش‌بینی‌های مقامات غربی نمایشی و غیر واقعی است و بیشتر با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی به منظور بهره‌برداری‌ها در آینده و در صورت عدم دستیابی دو طرف به توافق جامع است.

وی افزود: اگر خوش‌بینی وجود داشته باشد و اگر این خوش‌بینی واقعی باشد دو طرف بر پایه همین خوش‌بینی باید در وین ۸ به توافق جامع و نهایی دست پیدا می‌کردند و نیاز به تمدید مذاکرات نبود.

خرم ادامه داد: شکاف میان ایران و گروه ۱+۵ برای رسیدن به توافق جامع و نهایی هنوز عمیق و پرنشدنی است. اختلافات اصلی که مانع از دستیابی به توافق جامع و نهایی پیش از پایان ضرب‌الاجل تعیین شده یعنی سوم آذر شده بود هنوز پابرجا است و راه حل‌های ارایه شده نتوانسته است دیدگاه‌های دو طرف را به یکدیگر نزدیک کند.

وی تصریح کرد: بر این اساس ابراز خوش‌بینی مقامات غربی برای رسیدن به توافق هسته‌ای با ایران غیر واقعی و نمایشی است و به منظور بهره‌برداری در آینده در صورت عدم دستیابی به توافق با ایران است تا توپ عدم توافق را به زمین ایران بفرستند و ایران را مسئول شکست مذاکرات معرفی کنند.

خرم در ادامه گفت: در نهایت ممکن است که مذاکرات هسته‌ای قفل شود، چرا که در مذاکرات وین ۸ یکی از چالش‌های اصلی دو طرف برای رسیدن به توافق، ناتوانی جان کری وزیر خارجه آمریکا در دادن تعهد به ایران درباره متقاعد کردن کنگره توسط دولت در صورت رسیدن به توافق جامع بود.

وی افزود: در مقابل هم تاکنون جمهوری اسلامی ایران نشان داده است که زیر بار حرف زور نمی‌رود و حاضر نیست امتیازاتی فراتر از مابه‌ازایی که طرف مقابل می‌دهد، بدهد.

هشدار بجای مشاور وزیر خارجه درباره خوش‌بینی نمایشی در حالی است که برخی محافل داخلی و از جمله برخی سیاستمداران حامی دولت از تابستان سال گذشته ادعا می‌کردند ۳ تا ۶ ماهه می‌توان با آمریکا بر سر رفع تحریم به توافق رسید.

گاردین: فقط سلیمانی می‌تواند داعش را شکست دهد

یک روزنامه انگلیسی تأکید کرد، سرلشکر قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس تنها کسی است که می‌تواند داعش را شکست دهد.

به گزارش شبکه العالم، روزنامه «گاردین» در گزارشی نوشت؛ هنگامی که در ژوئیه گذشته ارتش عراق از مقابل داعش گریخت، این ژنرال ایرانی در صحنه حضور یافت و چند ساعت پس از سیطره داعش بر موصل، سلیمانی در بغداد بود و از آن زمان عملیات دفاع از بغداد را هماهنگی و نیروها را بسیج می‌کند.

گاردین تأکید کرد: وی همچنین وقتی داعش اربیل را تهدید کرد به کردستان عراق در شمال این کشور رفت. فرمانده سپاه قدس در اقصی نقاط عراق مورد ستایش و قدردانی قرار گرفت به ویژه از سوی شیعیان؛ چرا که او تنها کسی است که می‌تواند داعش را متوقف کند.

کیهان و خوانندگان

۳۳۱۱۰۰۶۵ ساعت ۳ تا ۶ بعدازظهر
۳۳۹۱۶۵۴۶ تمام ساعات شبانه‌روز

سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۲۳۲۳

* جلوگیری از سخنرانی مدیر مسئول محترم روزنامه کیهان در دانشگاه امیرکبیر توسط مسئولین این دانشگاه چگونه با شعار اعتدال دولت سازگاری دارد. به طور قطع این حرکت زشت دیکتاتورمآبانه پیامدهای سوء برای دولت در پی خواهد داشت و باعث می‌شود خیلی از شعارهای دوره انتخابات ریاست جمهوری آنها رنگ ببازد.

سلطان‌محمدی

* وقتی مسئولان دانشگاه امیرکبیر از تندروهای مدعی اصلاح‌طلبی باشند معلوم است که اجازه سخنرانی آقای شریعتمداری مدیر مسئول روزنامه کیهان را نمی‌دهد. بنده به سهم خودم ناخشنودی خویش را از این کار ارتجاعی و عصر جاهلی مسئولین این دانشگاه اعلام می‌کنم.

فاتحی

* در اخبار آمده بود سخنرانی مدیر مسئول محترم روزنامه کیهان در دانشگاه امیرکبیر به دلیل فشار افراطیون لغو شده است. پس شعار اعتدال دولت چه می‌شود؟ چرا اجازه نمی‌دهند حقایق بیان شود و مردم خودشان تصمیم بگیرند. از وزیر محترم علوم انتظار می‌رود عوامل تندرو و افراطی مدعی حمایت از دولت را در مراکز علمی میدان ندهد نه اینکه دست این افراد برای هر کاری باز باشد.

علیمردانی

* از وزیر علوم تقاضا داریم تمام افراد و کارکنان و صاحب منصبان مرتبط با فتنه ۸۸ را برکنار و از نیروهای دنباله‌رو ولایت استفاده کند. چون ۱۶ آذر امسال همه چیز را نشان داد.

سلیمان بلغار

* یک آقای محترمی گفته است بزرگترین نهی از منکر آزادی احزاب و رسانه‌ها می‌باشد. خدا وکیلی آزادی تا چه حد که حدود ۳۰ روزنامه و نشریه علیه منافع ملی کشور می‌نویسند و به سیاه‌نمایی ارزش‌های انقلاب مشغول هستند. از قول بنده خطاب به ایشان بنویسید بزرگ‌ترین معروف حفظ حرمت نظام و کشور است.

شجاع از بوکان

* اولین بسیجی آزاده شهر گرگان با ۸ سال سابقه جبهه و جانباز ۷۰ درصد هستم. چرا در دیدار رئیس جمهور با ایثارگران بنده و دوستان من حضور نداشتیم آیا رئیس جمهور قصد و حوصله شنیدن انتقادات را ندارد؟ بهتر است رئیس جمهور دیدارهای مردمی داشته باشند تا مردم به راحتی بتوانند با ایشان درد دل کنند.

۰۹۱۱---۶۷۴۰

*این گفته وزیر خارجه کشورمان که مذاکرات هسته‌ای کشور را امن‌تر ساخته کم‌لطفی به کسانی است که موفق شده‌اند به رغم تهدیدات دشمن، کشور را مقاوم و آسیب‌ناپذیر سازند. این مذاکرات تنها فایده‌ای که داشت این بود که آدم‌های دیرباور هم به این نتیجه برسند که مشکل آمریکا با ایران موضوع هسته‌ای نیست بلکه آمریکایی‌ها با پیشرفت کشورمان مشکل دارند.

گل محمد نورایی

* متأسفانه ظاهراً دولت از اجرای اقتصاد مقاومتی شانه خالی کرده و می‌خواهد ناتوانی مدیرانش از مقابله با کاهش قیمت نفت در اوپک را با افزایش قیمت نان بیش از ۳۰ درصد و افزایش قیمت بنزین بیش از ۷۰ درصد جبران کند و به نام اقتصاد مقاومتیِ فشار را فقط به اقشار کم‌درآمد منتقل کند. حال آنکه اقتصاد مقاومتی اصلا این نیست.

علی پور

* قیمت نان در همدان ۵۰ درصد افزایش یافته، ولی مسئولین گفته‌اند حداکثر ۳۰ درصد گران شده است. با این دوگانگی که در رفتار و گفتار مسئولین دیده می‌شود مردم چگونه به دولت و دولتمردان اعتماد داشته باشند.

۰۹۱۸---۰۹۲۲

* در شهر دلیجان قیمت نان ۵۵ درصد گران شده. سخنگوی دولت چگونه اعلام کرده قیمت نان ۳۰ درصد گران شده است. چرا باید بین سیاست اعلامی و اقدامی دولت تفاوت و دوگانگی وجود داشته باشد؟

۰۹۱۸---۹۱۰۰

* قیمت نان در تمام نقاط کشور از ۴۰ تا ۶۰ درصد گران شده با این وصف کیفیت پخت آن مثل سابق است و بهتر نشده است. واقعاً بی‌انصافی و اجحاف به مردم تا چقدر که قیمت نان چند برابر بشود ولی نان نامرغوب به دست مردم بدهند.

۰۹۱۲---۷۳۴۵

* با آشفته بازاری که در بازار ارز حاکم شده قیمت بعضی از مایحتاج ضروری مردم رو به افزایش است. دولت مطابق با قولی که برای ثبات بخشیدن به قیمت ارز داده بود چرا برای سروسامان دادن به این آشفته‌بازار نرخ ارز ورود پیدا نمی‌کند و فقط تماشا می‌کند.

مینایی

* در درس دینی پایه هفتم در درس پیامبر رحمت پاراگرافی تحت عنوان ساده‌زیستی پیامبر(ص) حذف شده است. چرا این درس مهم که باید سرلوحه همه بچه‌ها، مردم و مسئولان باشد حذف شده است؟

یک دبیر از قم

* آقای نوبخت شما گفته بودید در ازای هر سه نفر بیکار یک نفر جذب محیط کار شده و با این حساب نرخ رشد بیکاری یک رقمی شده است اما به عنوان نمونه وزارت نیرو اعلام کرده در مقابل ۷۴ هزار و ۲۸ نفر شرکت‌کننده تنها ۶۴۸ نفر به استخدام این وزارتخانه درآمده‌اند (به ازاء هر ۱۲۰ نفر، یک نفر) اعلام این نوع آمار اعتماد مردم را سلب خواهد کرد.

سرابی

* مهم‌ترین نقطه ترافیک شهرستان آمل میدان ۱۷ شهریور این شهر است. قرار بود این مشکل با احداث چند پل هوایی برطرف بشود ولی مغازه‌داران اطراف میدان که چند نفر بیشتر نیستند موفق شده‌اند جلوی اجرای این پروژه اصلاحی و عمرانی را بگیرند ولی ۴۰۰ هزار نفر شهروند این شهر در رنج و عذاب باشند.

۰۹۳۶---۶۹۸۸

* چند سال قبل همسرم را از دست دادم فرزند ۳۲ ساله‌ام سرپرستی بنده را به عهده گرفت. او مدت ۲ سال است که در شهرداری منطقه ۱۶ ناحیه ۴ مشغول رفتگری است. اخیرا تعدادی از برادران افغانی را جایگزین کارگران ایرانی کرده‌اند. درحال حاضر فرزندم بی‌کار شده و بیماری افسردگی گرفته است. مسئولین شهرداری بدانند که با این کار کانون یک خانواده به هم ریخته است.

فرهنگی

* چرا باید پاداش پایان خدمت فرهنگیان با تاخیر طولانی و طی چندین قسط پرداخت بشود در حالی که کارمندان سایر دستگاهها چنین مشکلی ندارند؟

۰۹۱۵---۶۹۲۲

* با سفرهای استانی دولت گذشته و این دولت به استان خوزستان در جنوب کشور انتظار می‌رفت از مشکلاتی مثل فقر، محرومیت بی‌کاری، عدم پیشرفت عمرانی و عدم امنیت در شهرستان شوشتر تا حد قابل توجهی کاسته شود ولی عملا تا امروز کار مهمی انجام نگرفته است. چرا؟

۰۹۱۶---۶۲۲۴

* در کار تحقیقات قرآنی هستم. به دلیل عدم حمایت مسئولین با مشکلات عدیده مالی مواجه شده‌ام در نتیجه کار تحقیقات متوقف شده تقاضای مساعدت مسئولین امر را دارم.

۰۹۱۶---۹۰۵۴

* چهارراه جهان کودک خط‌کشی عابر پیاده ندارد و عابران برای تردد دچار مشکل می‌شوند. لطفا رسیدگی شود.

گزانی

* بعد از مدت قابل توجهی که از افتتاح پروژه فاضلاب شهری سلماس می‌گذرد هنوز ۵۰ درصد منازل به شبکه فاضلاب شهری متصل نیستند علت چیست، مسئولان پاسخ دهند.

خامسی

* گرانی دارو برای ما که چند بیمار در خانه داریم و بازنشسته هستیم خیلی مشکل‌ساز است از وزیر بهداشت تقاضای رسیدگی داریم.

یک بازنشسته

* شهرداری در خیابان شهید نامجو کوچه نورانیان جدول‌بندی‌ها را پنج ماه قبل تعویض کرده‌اند و الان مجددا این جدول‌بندی تعویض شده است. بهتر است شهرداری نظارت دقیق‌تری بر کارهای عمرانی در سطح شهر داشته باشد.

یکی از اهالی